

بزرگداشت فریتس لانگ



«فریتس لانگ» و اکسپرسیونسم در سینمای آلمان



۱۹۲۱ سرنوشت (مرگ خسته)

Per Mude Tod

نویسندگان فیلمنامه: فریتس لانگ، تافون - هارپو. فیلمبرداران: اریش نیلشمان، فریتس آرنوواگنر، هرمان سالفرانک. طراحان صحنه: روبرت هرلت، والتر روهریگ، هرمان وارم. محصول دکلا - بیوسکوپ.

بازیگران: برنارد گوتسکه (مرگ)، لیل داگور (زن جوان)، والتر جانسن (مرد جوان)، رودولف کلاین روگ.

خلاصه داستان: مرگ به زن جوان غمگینی سه فرصت می‌دهد تا بتواند معشوقش را دوباره نزد خود بازگرداند - تنها کاری که او باید بکند این است که زندگی یک انسان را از مرگ برهاند. او در بغداد قدیم، و نیز قرن هفدهم و چین باستان ظاهر می‌شود. اما در هیچ کدام نمی‌تواند سرنوشت افراد را تغییر دهد. سرانجام خود نیز دست از زندگی می‌شویید و در بهشت به معشوقش می‌رسد. سه «سرنوشت» کمتر از سایر بخشهای فیلم موفق است، زیرا سبک نمایش و شبه‌موزیک - هال آن، ظاهراً به سبک لوییج نزدیکتر است تا سبک خود فریتس لانگ. با وجود این گفتگوی مستمر بین زن جوان و مرگ که از اهمیت اساسی برخوردار بود سبب موفقیت فیلم شده است.

طی یک رجعت به گذشته نشان داده می‌شود که مرگ مدت‌ها پیش زمینی در نزدیکی شهری کوچک در آلمان خریده است و خانه‌اش را با دیوارهای آن چنان بلندی محصور کرده که هیچ‌کس نمی‌تواند پایان آنها را ببیند. در داخل «لانگ زود دریافت که چگونه از نور استفاده کند تا فضای مناسب فراهم آید. او دیواری باز می‌کند و پلکان شیب‌داری برپا می‌دارد که پله‌هایش از نردبان قوسی شکل نور تشکیل می‌شود: بیشه‌زاری پوشیده از نی که ساقه‌های صیقلیشان در پیش‌نوری تابان غوطه می‌خورد... غراب خارق‌العاده شکل ظاهری فیلم را در آزمایشگاه داروگر کوچک می‌توان یافت.

یک آزمایشگاه کیمیاگری واقعی، با شیشه‌ها و ظروف بی‌شمار که به گونه‌ای رمزآلود سوسو می‌زنند؛ استخوان و دیگر زوائد حیوانات از درون تاریکی چون اشباحی نورانی پیش می‌خزند» (به نقل از لوتی آبنر). چنین صحنه‌پردازی‌هایی یقیناً از گرایش‌های اکسپرسیونستی طراحان صحنه سرچشمه می‌گیرد (درست مثل کالیگاری)، اما این امر به واسطه نبوغ معماری خود فریتس لانگ نیز هست.

دوران شکوفایی سینمای هنری آلمان به سالهای پس از جنگ جهانی و شکست آلمان (۱۹۹۱ تا ۱۹۰۲۴) بازمی‌گردد. در این پنج سال این کشور به سخت‌ترین شکل ممکن، دچار مشکلات و معضلات ناشی از جنگ شده بود، با این حال از نظر هنری، غنی‌ترین دوران سینمای آلمان بود.

به تصویر کشیدن رویدادهای «درونی» و عینیت بخشیدن «نمادین»، به آنها از جمله ویژگی‌های آثار سینمای هنری در این سالها بود. پایین آمدن ارزش «مارک»، پس از جنگ این امکان را پدید آورد که سینمای آلمان در خارج از کشور قیمت‌های رقابت‌ناپذیری پیدا کند و در عوض تهیه‌کنندگان خارجی با نوعی خاص به تولید فیلم برای آلمان اقدام نمایند. این موقعیت آشفته، واسطه‌ها را تشویق به تجارت فیلم کرد.

چند شرکت بزرگ موقعیت خود را به عنوان «برترین» در همین زمان ناه‌ریزی می‌کردند که از آن میان می‌توان به شرکت «اوپا» اشاره کرد. «اوپا»، فوسبرن مشترک سینمایی در سال ۱۹۱۷ در این زمان به وجود آمد و به قدری فعالیت آن وسیع بود که منجر به ادغام رفیای خود مانند (دکلا - بیوسک) در خود شد.

در سردابی که هزاران شمع در آن می‌سوزد، «مرگ خسته، خسته از کشتن، می‌پذیرد حیات معشوق زن را به او باز گرداند، اما به شرطی که او در مقابل، زندگی دیگری برایش بیاورد. به دنبال آن پایانی پرایهام و ملودراماتیک می‌آید که طی آن «لانگ» استعداد خود را در مقام استاد فیلم‌نامه‌نویسی می‌نمایاند: زن جوان از یک گدا و چندین زن بیمار پیر می‌خواهد برای نجات جان معشوقش زندگیشان را بدهند، همگی با شدت چنین پیشنهادی را رد می‌کنند. سپس طفلی را از آتش می‌رهاند، هر چند، اگر می‌گذاشت طفل بمیرد معشوقش نجات می‌یافت.» (لوک موله)

اگرچه در ابتدا عموم مردم یا منتقدین در آلمان استقبال چندانی از فیلم نکردند، اما موفقیت آن در جاهای دیگر با موفقیت دفتر کار دکتر کالیگاری (اثر روبرت ویته) برابری می‌گردد و موجب تثبیت شهرت «لانگ» شد. به روایتی این فیلم چنان تأثیری بر «آلفرد هیچکاک» گذاشت که او تصمیم گرفت فیلم‌ساز شود.



۱۹۲۲ دکتر مابوزه قمارباز

بخش اول: دکتر مابوزه قمارباز - تصویری از زمان. بخش دوم: دوزخ - انسان‌های فرمان‌نویسندگان فیلمنامه: فریتس لانگ، تئافون هارپو براساس رمانی از نوربرت ژاک. کارگردان: فریتس لانگ. فیلمبردار: کارل هوفمان. طراح صحنه: اوتو هونت، اشتال - اوراخ، اریش کلهوت، کارل فولبرشت.

بازیگران: رودولف کلاین روگه (دکتر مابوزه)، آلفرد آبل (کنت تولو)، گرت رود گوتزکه (کتس لوسی تولد)، برنارد گوتزکه (فون ونک)، پل ریشتر (ادگار هول)، لیل داگور، برنارد گوتسکه، آود آگده - نیسن. تهیه: اولشتاین - اوکوفلمز.

خلاصه داستان ۱: دکتر «مابوزه» از راه دزدی و نیرنگ در یک بازار بورس پول زیادی به هم می‌زند و سپس ضمن یک قمار کلان با هیپنوتیزم کردن «هول» پنجاه هزار دلار می‌برد. وقتی «هول» برای کمک به خود «ونک» را استخدام می‌کند، «مابوزه» با بی‌شرمی تمام معشوقه خود، «کارا» را مامور می‌کند تا «هول» را بفریبد. «ونک»، دکتر «مابوزه» را در یک روسپی‌خانه تعقیب می‌کند، اما او می‌گریزد، «هول» به دست مابوزه به قتل می‌رسد و «کارا» نیز هنگام دستگیری با زهری که دکتر به او داده خود را می‌کشد.

۲- «ونک»، علیرغم اینکه هیپنوتیزم شده از یک حادثه خطرناک راندگی جان سالم به در می‌برد و و مخفی‌گاه «مابوزه» را پیدا می‌کند. خانه محاصره می‌شود و تیراندازی درمی‌گیرد، اما دکتر که مجروح شده می‌گریزد و به کارگاه یک جاعل پناه می‌برد. آنها راه‌گریز دکتر را پیدا می‌کنند و دکتر را که دیوانه شده بدون مقاومت تسلیم می‌کنند.

در سال ۱۹۲۲ شکوفایی به اوج خود رسید و تنها در این سال چهار صد و هفتاد و پنج فیلم بلند در آلمان به تولید رسید، رقمی که در آلمان بعدها هرگز تکرار نشد (بخز ایالت متحده) و این درحالی بود که دیگر شرکت‌های داخلی توان رویارویی با آن را نداشتند. دولت «رابش» برای مقابله با این امر، قانونی را وضع کرد که طبق آن اجازه‌ی ورود هیچ فیلم خارجی به آلمان داده نمی‌شد. از طرفی دیگر شرکت‌های آمریکایی هم از پای نشستند و با ساختن فیلم‌هایی که عنوان فیلم‌های مشترک، را به آن می‌دادند و از طرفی هم جزء تولیدات آلمان شناخته می‌شد به رویارویی با این قانون پرداختند. در این میان بیش از همه «اوپا» زبان دید و با آنکه یک وام چهار میلیون دلاری از کنسرسیوم «پارامونت» و «متروگلدوین مایر» دریافت کرد، در معرض سقوط و ورشکستگی کامل قرار گرفت، کنسرسیوم «هونگن برگ» به نجات آن شتافت و آنرا کاملاً به اداره‌ی خود درآورد.

از این پس دیگر «هونگن برگ» برخلاف «اوپا» که بیشتر در جنبه‌ی اقتصادی کار می‌کرد، تبلیغات و سیاست دولت رابش را شالوده‌ی فعالیت‌های خود قرار داد.

صعود و نزول سینمای هنری آلمان وابسته به موقعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بود این شرایط غیر عادی و بحرانی به نسبت موقعیت و دوران آرامش، زمینه و موقعیت فعالیتهای هنری را پی‌ریزی می‌کرد و این شرایط حتی به برخی از شرکت‌های ضعیف ساکارگردانهای نازک کارونسز در معرض ورشکستگی، این امکان را می‌داد تا سی‌آنکه ریسکی کرده باشند، دست اندر کار

بخش اول: زیگفرید بخش دوم: انتقام کریمهیلد. نویسندگان فیلمنامه: تافون - هارپو، فریتس لانگ، برمنای حماسه نیبلونگن و افسانه‌های شمال. فیلمبرداران: کارل هوفمان، گوتتر ریتا، متحرک‌ساز: والتر روتمان (صحنه رویای شاهین‌ها). طراحان صحنه: اوتو هونته، اریش کتل هوت، کارل فولبرشت، موسیقی: گوتفرید هوبرتس. طراح لباس: پاول - گرد گودریان. تهیه‌کننده: اریش پومر. بازیگران: گرترود آرنولد (شهبانو اوتو)، مارگارت هون (کریمهیلد)، بل ریختر (زیگفرید)، رودولف کلاین - روگه (آتیل، شاه هون‌ها)، گئورگ آگوست کوخ (هیلده براند)، تیودور لوس (شاه گوتتر)، هانا رالف (برونهیلد)، هانس - کارل مولر (گرنوت)، اروین بیوانگر، برنهارد گوتسکه، هانس - آلبرت فون - شلتوو، هاردی فون - فرانسوا.

سیاه‌وسفید، صامت، بخش اول ۹۲ دقیقه و بخش دوم ۹۷ محصول دکلا با یوسکوپ و اوا. خلاصه داستان: «زیگفرید»، پسر شاهی از سرزمین‌های شمالی، بعد از فرا گرفتن فنون جنگاوری با اسبی سفید و شمشیری جادویی سفری پرخطر را به «بورگندی» آغاز می‌کند. در دربار «بورگندی»، شاهزاده خانم «کریمهیلد» به سر می‌برد که زیباترین زن دنیاست و زیگفرید آرزو دارد با او ازدواج کند. در جریان سفر و به دنبال گذراندن حوادثی، زیگفرید با کشتن اژدهایی هولناک در خون آن حمام می‌کند و تمام بدنش روین تن می‌گردد، جزء قسمتی از پشتش که هنگام استحمام، به دلیل وجود برگ، آسیب پذیر باقی می‌ماند. سرانجام «زیگفرید» به دربار بورگندی می‌رسد. اما شاه «گوتتر»، برادر «کریمهیلد»، شرط ازدواج را شکست دادن ملکه‌ای به نام «برونهیلد» قرار می‌دهد. «زیگفرید»، برونهیلد را مغلوب می‌کند. برونهیلد نیز که کینه‌ای در دل پرورانده است از راز آسیب‌پذیری زیگفرید آگاه می‌شود و با همکاری «هاگن» (برادر دیگر برونهیلد) او را به قتل می‌رساند. پس از مرگ زیگفرید، برونهیلد به عشقی که او داشته است پی می‌برد و خودکشی می‌کند.

در پایان «کریمهیلد» به سوگ می‌نشیند.

بخش دوم: «کریمهیلد» از شاه «گوتتر» درخواست می‌کند که به قصاص خون زیگفرید، «هاگن» را اعدام کند، اما گوتتر امتناع می‌کند و کریمهیلد سرزمینش را ترک می‌گوید. او پس از چندی به ازدواج «آتیل» شاه هون‌ها درمی‌آید.

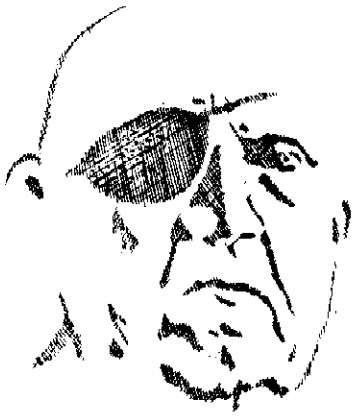
پسری نیز به دنیا می‌آورد. درحالی‌که فکر انتقام را از سر بیرون نکرده است. سرانجام او ضیافتی ترتیب می‌دهد و از برادرانش دعوت می‌کند تا در آن شرکت کنند. ضیافت برپا می‌شود و در برخوردی، هاگن پسر کریمهیلد و آتیل را می‌کشد. جنگی درمی‌گیرد و گوتتر کشته می‌شود. «کریمهیلد» نیز با شمشیر جادویی زیگفرید، هاگن را به قتل می‌رساند. یکی از خدمه، کریمهیلد را هلاک می‌کند و «آتیل» با جسد او خود را به درون آتش می‌اندازد. تدارک مقدمات ساخت این فیلم، دو سال و کار فیلمبرداری آن، هفت ماه به طول انجامید. ضمن اینکه هزینه بسیار هنگفتی برای آن صرف شد. «زیگفرید»، تحت الشعاع فرم و ساخت معماری قرار دارد. چنانکه حتی شخصیت‌ها، در حد عناصری تزیینی، تنزل یافته‌اند.

انتقام کریمهیلد از سوی دیگر، تحت الشعاع آتش، کشتار، آشوب، و صحنه خوفناک «سپیده دم خدایان» قرار دارد.

«فریتس لانگ» در صحنه‌های آغاز «زیگفرید»، که شخصیت‌های این تراژدی را معرفی می‌کند و جنگجویان را که همچون ستون‌هایی جاندار استوار ایستاده‌اند نشان می‌دهد، معماری زنده‌ای را به کار گرفته است.

کمپوزیسیون‌های تزیینی وی غالباً شبیه به پاره‌هایی از زندگی منجمد شده است. چنانکه گویی هر حرکتی نظم هندسی آن را به هم می‌زند.

به نظر می‌رسد در ساختمان دقیق جهان هندسی وی هیچ‌گونه حیات نباتی عاری از نظم، جایی ندارد. نمونه‌وارترین نمای این فیلم، که به تمامی در استودیو تهیه شده، نمای زیگفرید است که سوار بر اسب از میان یک جنگل اسرارآمیز ژرمنی می‌گذرد و درختان جنگل در حالتی ضد نور که به کمک نور مصنوعی به وجود آمده، دیده می‌شوند. درباره‌ی به اصطلاح اکسپرسیونیسم تصاویر باشکوه این فیلم مبالغه‌ها شده است، اما می‌توان گفت که آنها بیشتر از سبک نقاشی ژرمنی، که متأثر از «آرنولد بوکلین» است، و سبک معماری «مونیخ»، که مشخصه معماری



تجربه‌های هنری شوند

دوران «کلاسیک» سینمای آلمان با ظهور «کارل مایر» فیلمنامه‌نویس معروف آغاز شد. «مایر» پدری قهار با داستانی که در نهایت خودکشی کرد، و از آثارش می‌توان به کالیگاری، سنت کریسمس و خرده سشسه‌ها شاه برد ستاره‌بوهای «مایر» نینده و اکسپرسیونیستی و رهنمودهایی تئوری کارگردان دارد. بعدها تقلدهای بی‌شماری از «کالیگاری» صورت گرفت که یکی از آنها «ماوزی» قمار باز، (فریتس لانگ ۱۹۲۲) بود که سبکی تزیینی، برگرفته از معماری - آراسی - اکسپرسیونیستی، دارد.

هیچ یک از فیلم‌های آلمانی در این دوره مستندمانمی‌نویسند و واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی نظر افکنند و دوربین را برای ظاهر شدن در خیابان نیست و اگر خیلی حرات داشته باشد می‌تواند فقط «حکلی واقعی» یا خرابه‌ای، بر پرده نمایان کند و واقعیت معاصر تنها از طریق عینیت بخسیدن نمادین بازبایهای روانی حضور پیدا می‌کند. ترس و وحشت به سبکی ذهنی بازتاب می‌یابد. «رنج کسین» از درد و خورده‌ای نامعقول در درون خود.

«کارل مایر» که سینما را به سوی «اکسپرسیونیسم» سوق داد، با ذره‌بینی دیگر دوباره اثرات سمب آثر «مجلسی» «سوپ» داد. با کارهایی چون «پله‌های عینی»... خرده سشسه... «سنت کریسمس» و «آخرین مرد»... آنچه در این داستانها توصیف می‌شود، «درا» و «تائورنالیست» زندگی افراد عادی جامعه و مستخدمین است. با بیانی غم‌انگیز سینمای کلاسیک آلمان از سالهای بیست و

آخرین دوره رایش دوم است و اکسپرسیونیستها با آن شدیداً مخالف بودند، سرچشمه گرفته است.

این فیلم دو قسمتی را تجلیل باشکوه از ملت آلمان به شمار آورده‌اند. «اوپا»، که بر «دکلابیوسکوپ» نظارت می‌کرد، خود تحت نظارت صنایع سنگین آلمان به‌ویژه «کروپ» و «فاربن» بود که در آن زمان برای ایجاد جنبشهای ملی سرمایه‌گذاری می‌کردند. هیتلر، نیلونگن را بسیار ستود و از شباهت طرح موزائیک غول‌آسای پیروزی اراده (لنی ریفتنال) به‌صحنه‌هایی از نیلونگن بارها سخن رفته است. اما هیتلر در سال ۱۹۲۴، هنوز مبلغی بی‌اعتبار بود و اشترازمان وزیر بود که اجازه بخش این فیلم را داد (تا در میان مردم احساس بیگانگی ایجاد کند). هرچند به‌نوشته مونسینه (در هشتم اکتبر ۱۹۲۴) آلمان‌های ناسیونالیست تندرو از اینکه فیلم «نیاکان آنها را رازهن» نشان می‌داد به‌شدت خشمگین بودند.

در دوره‌ی نازی‌ها، نسخه‌ی ناطق زیگفرید همچنان بر پرده‌ی سینماها بود، اما انتقام کریمه‌یلد نشان داده نمی‌شد.



Metropolis

۱۹۲۷ - متروپولیس

نویسندگان فیلمنامه: تئافون هارپو، بر مبنای داستانی از خود او. فیلمبرداران: کارل فرویند، گونتر ریثا. موسیقی: گو تفرید هویرتس. طراحان صحنه: اوتو هوته، اریش کتل هوت، کارل فولبرشت. پیکوساز: والتر شولتس، میتن دورف. مجری جلوه‌های ویژه‌ی تصویری: اویگن شوفتان. طراح لباس: آنه ویلکام. تهیه‌کننده: اریش پومر.

بازیگران: آلفرد آبل (یون فردرسن)، گوستاف فرولیخ (فردر)، بریگیته هلم (ماریا)، رودولف کلاین - روگه (روتوانگک)، فریتس راسپ (اسلیم)، تیودور لوس (یوزف)، هاینریش گتورگ (گرات)، اروین بیسوانگر (شماره ۱۱۸۱۱)، اولاف اشتورم (یان)، هانس - لیورایش (مارینوس)، فریتس آلبرتی، هلن فون - مونجهوفن، بثاتریس گارگا، آنی هینتسه، هاینریش گوتو و ۷۵۰ بازیگر نقش‌های دوم و ۳۰ هزار سیاهی لشکر.

سیاه و سفید. صامت. مدت فیلم ۱۲۰ تا ۱۵۵ دقیقه، محصول: اوفا.

خلاصه داستان: «متروپولیس» شهری قرن بیست و یکمی است و رهبر صنایع آن «یون فردرسن» شهر به‌روش برده‌داری اداره می‌شود. حاکمان روی زمین در قصرها و کارگردان زیرزمین زندگی می‌کنند. پسر «یون»، «فردر» با حکومت پدرش موافق نیست. او طی یکی از گشت و گذارهایش در دنیای زیرزمینی، به «ماریا» دل می‌بندد. ماریا دختری است که کارگران را به آرامش دعوت می‌کند تا پیامبری که نوید می‌دهد ظهور کند و عدالت و برابری برقرار شود. اما شورش به‌راه می‌افتد. «یون» نیز با کمک مخترعی نیمه‌دیوانه، آدمکی مصنوعی به‌شکل «ماریا» می‌سازد و موفق

بیست و چهار، تا اندازه‌ی زیادی ریشه در اکسپرسیونیسم شاعرانه و ادبی داشت که البته این شیوه به کارگردانان بی‌ضاعت (فکری و مادی) امکان می‌داد تا فیلم‌های هنری بسازند. فقط دو کارگردان در دهه‌ی بیستم - صرف نظر از «لوبیچ» - که در سال ۱۹۲۲ آلمان را ترک کرد - به معنای واقعی «مؤلف» بودند. (فردیت و شخصیت خود در کارهایشان مشخص و نمایان بود) فقط «مورتا» و «لانگ» نتیجه‌ی کارهای این دو بود که سینمای آلمان از الگوها و اسلوبهای اکسپرسیونیستی شاعرانه، و ادبی، خود فاصله گرفت و در واقع «سینمای هنری حرفه‌ای» را پدید آورد.

ایجاد خلل در ماهیت آدمی تجربه‌ای است که سینمای آلمان به شکل فراگیر به آن می‌پردازد انسان توسط نیروی نامرئی هدایت می‌شود و دست به اعمالی می‌زند که مسئولیتی در قبال انجام آن احساس نمی‌کند: قتل، کشتار و ...

«فریتس لانگ» به شیوه‌ی مخصوص خودش به جز راه و شیوه‌ی «مورتا» جزو کسانی بوده توانست با استفاده از گنجینه‌ی لغات منحصر به فرد در فیلم صامت و پیشرفته‌ترین شیوه‌ی مونتاژ در این راه گام بردارد. او سینمای آلمان را از الگوهای «ادبیات» و نقاشی دور کرد و این مدیون محصل وی در رشته‌ی «تاریخ هنر» است.

«لانگ» در سال ۱۸۹۰ در «وین» به دنیا آمد پدرش آن زمان معمار سرشناسی بود و این غامبی شد تا او نیز به همراه پدر به کسب تجربه - همراه با تحصیل در دانشکده‌ی هنرهای زیبا - بپردازد.

«لانگ» به‌زودی پس از فراغت از تحصیل دریافت که خلاقه‌ای به ادامه‌ی این کار ندارد و این

جلی را در یک ماجرای جنایی علیه شخص خود جور کند، حقه‌ی او می‌گیرد و پلیس او را به قتل متهم می‌کند و به مرگ محکوم می‌شود - در این لحظه قرار بود که ناشر او (که دقیقاً در جریان کارها است) قفسه را رو کند و پلیس را بی‌اعتبار سازد، اما ناشر می‌میرد. دختر ناشر (که ضمناً روابط عاشقانه‌ای هم با نویسنده دارد) برای نجات جان او تلاش می‌کند.



«لانگ» در دهه‌ی پنجاه در «هالیوود» تعداد هشت فیلم تا سال ۱۹۵۵ پدید آورد. در فیلم «حرارت زیاد» ۱۹۵۳ است که برخورد با واقعیت‌های کشور آمریکا و در کنار آن ویژگیهای کارگردان «مؤلف» موج می‌زند «لانگ» پس از برگشت به آلمان فیلم‌های: «بیراشنپور» ۱۹۵۹، «مقره هندی» ۱۹۵۹ و «هزار چشم دکترمابوزه» ۱۹۶۰ را پدید آورد که بی‌شبهت به تقلید و ادامه کارهای «اولین» او نیست.

«لانگ» برخی از کارهایش را مدیون «شافون هاربو» (همسرش که سناریونویس بود) می‌داند به طور کلی لانگ تمام سناریوهای همسرش را به عنوان متن «اپرایی» تلقی می‌کرد. زیرا به او امکان بی‌ریزی نظام تصویری را بر روی بگ رشته از حوادث می‌داد. منتقدان و نویسندگان در برهه‌های مختلف زمانی نسبت‌هایی مختلف به کارهایش می‌دادند عقیده بر این بود که کارهای «لانگ» اگر چه برگرفته از باورهای ذهنی خود او بوده است ولی به هر حال به دور از باورهای «فاشیستی» نبوده است و در واقع از طرفی آنچه «لانگ» را از خاصیت «فاشیستی» دور می‌گند، همان فیلم‌های نخستین اوست. «لانگ» همانگونه که از آثارش می‌توان دریافت، بعدها نیز از «بورژوازی» و «شه فاشیستی» به دور نماند.

با شکست تجاری «منروپلیس» او کم کم به مضامین ساده و عامه‌یسنند روی آورد. سینمای «لانگ» با ساختن «ام» در سال ۱۹۳۰ و «وحییت مابوزه» ۱۹۳۳ با ژانر سینمای جنایی پیوند خورد. در فیلم «ام» جزئیات به صورت نماد و تمثیل بیان می‌شود. این دو فیلم از برجسته‌ترین کارهای او در

۱۹۳۷ - شما فقط یک بار زندگی می‌کنید

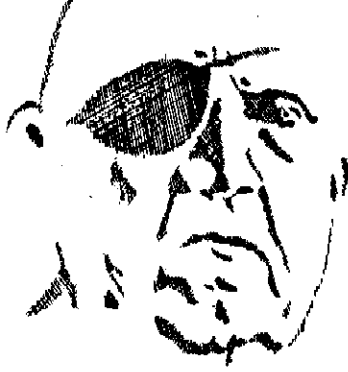
نویسندگان فیلمنامه: جین تاون، گراهام بیکر، براساس داستانی از جین تاون. فیلمبردار: لئون شامروی. طراح صحنه: آلکساندر تولوئف. موسیقی: آلفرد نیومن. تدوین: دانیل مندل. تهیه‌کننده: والتر واگنر (واگنر - یونایتد آر티ستر) بازیگران: سیلویا سیدنی (جون گراهام)، هنری فوندا (ادی تیلور) بارتون مک‌لین (استفن ویتی)، جین دیکسون (بانی گراهام) ویلیام گارگان، جروم کووان، چیک سیل، مارگریت هامپلتون، وارن هایمر.

خلاصه داستان: ادی تیلور (فاندا) که به دلیل ارتکاب جرایمی زندانی شده، پس از سومین عفو از زندان آزاد می‌شود، با جون (سیدنی) که در انتظار آزادی‌اش مانده بود، ازدواج می‌کند و زندگی عادی‌اش را از سر می‌گیرد. اما از روی قراین و به‌خاطر سابقه، به اتهام قتل شش نفر در جریان سرقت یک بانک محکوم به مرگ می‌شود. به کمک همسرش چند ساعت پیش از اجرای حکم از زندان می‌گریزد و کشیشی (گارگن) را که خبر برائتش را آورده به قتل می‌رساند. جون، کودکش را در یک کلبه بیرون شهر گذاشته، به ناچار کودک را رها می‌کند و به شوهرش می‌پیوندد. پلیس در سراسر آمریکا آنان را تعقیب می‌کند و سرانجام هنگام عبور از مرز کانادا جراحاتی مرگبار برمی‌دارند.

این فیلم و «خشم» بهترین فیلم‌های هالیوودی «فریش لانگ» اند و به‌موضوع گناه و بزه‌کاری که مورد علاقه‌ی لانگ است می‌پردازند.

در اینجا نیز مانند «خشم» این جامعه است که مسؤول است نه سرنوشت؛ اما در حالی که در «خشم» لانگ انبوه نامشخص جمعیت را مقرر می‌داند، در اینجا گناه جامعه به‌صورتی گسترده‌تر طرح شده است.

کپوزیسیون و نورپردازی فیلم که از لحاظ اثرات فضا سازی و زمینه‌سازی تصویری خیره‌کننده است، گهگاه اکسپرسیوئسم را به یاد می‌آورد. هر چند طرح داستانی آن عمدتاً ملودراماتیک است، اثر کلی فیلم (که بازی گرم و گیرای سیلویا سیدنی و فاندا نیز در آن مؤثر است) بسیار قوی است.



نیمه نخست که سند محکومیت بیکاری، بی‌عدالتی، تعصب، شرایط زندان و وحشیگری پلیس است، تصویری است از آمریکای دهه سی. نیمه دوم، فرار زن و مرد از میان چشم‌اندازهای دلگیر شبانه، باران، جنگل‌ها و باتلاق‌ها، پایانی اجتناب‌ناپذیر دارد - مرگ زن و شوهر در آغوش یکدیگر، در همان حالی که صدای فارغ از حسیت کشیش مرده اعلام می‌کند: «ادی، تو آزادی».

فرهنگ فیلم‌های سینما
ژرژ سادول

۱۹۵۲ - برخورد در شب

نویسنده‌ی فیلمنامه: آلفرد هایز، براساس نمایشی از کلیفورد اودتس. فیلمبردار: نیکلاس موسوراکا. موسیقی: روی وب.

والد، کراسنا پروداکشن - آر.ک. او.رادپو

بازیگران: باربارا استانویک (می‌دویل)، پل داگلاس (جری داماتو)، رابرت رایان (ارل فایفر)، مرلین مونرو (پگی).

خلاصه داستان: یکی از ماهیگیران ثروتمند موتتری با زنی که همیشه دوستش داشته ولی مدت‌ها از این شهر دور بوده و حالا برگشته ازدواج می‌کند، آن زن اگرچه با مرد دیگری که دست‌اندر کار فعالیت‌های تئاتری است سرسری دارد ولی بالاخره به آغوش همسرش بازمی‌گردد.

۱۹۵۳ - گرمای شدید (ضربه بزرگ)

The Big Heat

نویسنده‌ی فیلمنامه: سیدنی بوهم، براساس رمانی از ویلیام پ. مک گیورن. فیلمبردار: چارلز لانگ. موسیقی: دنیل آملی تاتروف. تهیه‌کننده: رابرت آرتور

محصول کمپانی کلمبیا، آمریکا، سیاه و سفید، ۹۰ دقیقه

بازیگران: گلن فورد (دیوبانیون)، گلوریا گراهام (دبی مارش)، جوسلین براندو (کتی بانیون)، الکساندر اسکوربی (مایک لاگانا)، لی ماروین (وینس استون)، جانن نولان (برتا دونکان)، پیتر ویتی.

خلاصه داستان: یک کارآگاه پلیس که همسرش در جریان یک بمب‌گذاری کشته شده است برای دستیابی به حقیقت ماجرا و دستگیری مؤولین آن به ردیابی گنگسترها می‌پردازد.

شنل و خنجر

Cloak and Dagger

نویسندگان فیلمنامه: البرت مالتز، ریچارد لاردنر، جونبور، برمه‌نای داستانی از سوریس اینگستر. فیلمبردار: سول پولیتا. موسیقی: ماکس استایر. تهیه‌کننده: مبلتون اسپرلینگ.

خلاصه داستان: یک دانشمند آمریکایی در تعقیب یک دانشمند بلند پایه‌ی آلمانی به سوئیس و سپس به ایتالیا می‌رود تا به کمک نهضت مقاومت ایتالیا او را از کشور خارج کند. حلقه‌ی آخر فیلم، که شامل نقطه نظرهای لانگ درباره‌ی عصر اتم بود، توسط کمیته‌ی برادران وارنر از فیلم حذف شد.

خشم

Fury

کارگردان: فریتس لانگ

نویسندگان فیلمنامه: بار تلت کورمک، ف. لانگ، براساس داستانی از «نورمن کراسنا». فیلمبردار: جوزف روتنبرگ. طراحان صحنه: سدریک گیونز، ویلیام هورتنینگ، ای. بی. ویلیس. موسیقی: فرانسیس واکسمن. تدوین: فرانک سالیوان.

بازیگران: اسپنسر تریسی، سیلویا سیدنی، والتر ابل، والتر برنان، بروس کابوت.

زمینه‌ی ساختن فیلم وحشت، ترس و دلهره به شمار می‌رود که در نوع خود و با پیوند خوردن با سبک‌های منحصر به فرد «لانگ»، در این حیطه از موفقیت خاصی برخوردار است.

هر دو فیلم به روشنی نمایشگر ظهور خشونت سازمان یافته در تشکیلات اتحادیه‌های تشدرو و تروریست است و همچنین تسلط ترور و وحشت را که دولت «نازی» آنرا دامن زده بود، افشا می‌کند.

روال کار «لانگ» بصورت متناوب و متفاوت اما در یک خط سیر مشخص ادامه می‌یابد و در موقعیت‌های گوناگون این فضا زبان بیان است که تفسیر می‌کند. بعد از فیلم «دورگه» به ترتیب می‌بینیم: «حکام عشق»، «عنکبوتها»، «هزارگیری» (۱۹۱۹)، «تصویر مهاجر» چهار نفر دور یک زن (۱۹۲۰) و...

در «مرگ خسته» (۱۹۲۱) تأثیرات «مؤلفه ای» او را می‌شود فهمید. دختر جوانی از عزرائیل می‌خواهد که زندگی معشوقش را برگرداند و عزرائیل به شرطی به این خواسته تن می‌دهد که دختر زندگی سه انسان را نجات دهد اما دختر در این کار شکست می‌خورد و این هنگام به جستجوی انسانی که پیش مرگ معشوقش شود می‌گردد اما باز شکست می‌خورد و تنها خود محبور می‌شود که حاش را پیش کش معشوق کند. «لانگ» به جای ساخت «گرافیک» به ساخت «معماری» فیلم جلوه‌ی بیشتری داده است و برخلاف «مورناوه» و به جای استفاده از دوربین متحرک و مونتاژ از دکور و نورپردازی استفاده می‌کرد.

مثلاً با دیواری نمادین به دور محل سکونت عزرائیل و پاپله‌هایی که در آخرین نما، عاشق و

خلاصه داستان: جو ویلسون (تربسی) صاحب یک میپ بنزین که می رود تا از نامزدش (سدنی) دیدار کند، توسط افراد شهری کوچک مهمل به آدم ربایی می شود. مرده سعی می کنند او را بی محاکمه مجازات کنند و زندانی را که جو ویلسون در آن است به اس می کنند، خواه از زندان فرار می کند و برمی گردد تا تهمت زنده ها مقابل می کند.



معسوم از آن پایین می آیند، در این جا نکتی جالب و سنگت این است که در واقع این نور است که به مکان شکل می دهد و فضا را خلق می کند. فیلم هایی در این سبک: «مرگ زینگرید» (۱۹۲۳)، «انعام کریمهلند» (۱۹۲۴) و «مژیویلیس»، که در آنها جهان به طور کامل به صورت اشیاء و ازار به آراس درمی آیند، تصاویری خیالی از و بازی در دنیای دیگر، بوده های مردم به صورت برده و داستان این بردگان با تضرع به سوی منجی و رهایی بخش آنها به سوی «ماریا» دراز می شود.

لانگ در فیلمهایش جنبه ی درونی انسان ها را مد نظر داشت و معتقد بود: «انسان، معصوم آفریده شده است، ولی پس از ارتکاب یک گناه، همسره به گناهکار بودن محکوم بوده و این گناهکار بودن، از جامعه و محیط پیرامونی به او تحمیل شده است، در حبابی آمده است که «لانگ»، به همین دلیل در آراس جاندار گناهکاران بود!

«فرتیس لانگ، پس از خلق آثار بسیاری در «هالوود»، به سال ۱۹۷۶ در همانجا چشم از جهان فرو بست.

فیلمشناسی فرتیس لانگ:

نمیه خون، استاد عشق، عنکبوتها، خود کسی، کسی الماس، چهره شگفت، چهار نفر به دردن، زن، مرگ خسته، دکتر مایوزه، نیلوتنگن، سه روستایی، مریولسن، رام، وصیت نامه دکتر مایوزه، خشم، شما فقط یک بار زندگی می کنید، سو و من، و سمرن بونیون، شکار انسان، جلادها هم می میرند، وزارت ترس، زنی در بنجره، خیابان سرخ، رازی در بیست درب، جنگجویان آمریکایی در فلپین، گارد دنیای آبی، انسان وحشی، مونثلیت،

Hangmen Also Die

جلادان نیز می میرند!

نویسندگان فیلمنامه: فرتیس لانگ، برنولت برسم، جان ویلسلی، برمنای داستانی از لانگ و برشت فیلمبردار: جیمز وانگ، جو موسیقی: هانس اسنر، تهیه کننده: ف لانگ، بازیگران: رایان دنلووی (دکتر اسپودا)، والتر برتان (پروفسور نووینی)، آنالی (ماسا نووینی)، جین لاکهارت (امیل جاکا)، دنس اوگشی (جان هورن)، الحسانر، فرانچ، الیز، کرویرا و سیاه و سفید، محصول آمریکا ۱۹۴۳، ۱۴۰ دقیقه.

خلاصه داستان: چکسلواکی، ۱۹۴۲، پرور هابدرس فرماندار نظامی کشور و یکی از خشن ترین فرماندهان گستاخو سست می شود تا نازی ها روز ناساهی را برای مردم ایجاد کنند. شهروندان و نیروهای مقاومت علیرغم کشتار مردم بکشته قابل هابدرس را مخفی می کنند و موفق می شوند گناه را به گردن یک خائن بیندازند. خائن اعداد می شود و فرمان فیلم نیز می گزید.





هزار چشم دکتر مایوزه The Thousand Eyes of Dy mabuze

نویسندگان فیلمنامه فریسی لانگ، هانتس اونوونگ فلمبردار کارل لوب طراح صحنه. ایش کلهوت، یوهانس اوت بازنگران کرت فرو، داون آدامز، بستر وان ایک، هوارد ورنون، ولنگانگ پیرایس

مخصول کشورهای آلمان، ایتالیا، فرانسه ۱۹۶۰، ۱۰۳ دقیقه

خلاصه داستان کارآگاهی (فرویه) در مورد جنایات مرموز متعددی در یک قصر تحقیق می کند در این قصر میلیونری (وان ایک) یک دختر آمریکایی (آدامز) را از خود کسی رها کرده است بعد از یک رشته تحقیقات و تعقیب و گریز تا اومسپل و کشف هزار چشم مخفی یک مرکز بلویژنوی، نشأت از چهره مایوزه (پیرایس)، برداشته می شود و به قتل می رسد

ویدی که شهری می خواند، بیراشناپور، مقبره
هندی، هزار چشم دکتر مایوزه و ...

گردآوری و تنظیم:

سعید صالحی، رایموند رسولی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

